حادثه‌ها

هشدار درباره کلاهبرداری‌های پیامکی

● رئیس مرکز تشخیص و پیشگیری از جرائم سایبری پلیس فتای ناجا گفت: مجرمان سایبری با ارسال پیامک به شهروندان با مضمون «به این شماره کارت واریز کن» یا «لطفا مبلغ را به این شماره بزن» به‌راحتی از شهروندان کلاهبرداری می‌کنند.

سرهنگ علی‌محمد رجبی اظهار کرد: شما فردی بازاری را در نظر بگیرید که هرروزه مبالغ هنگفتی برای انجام معاملات خود به حساب اشخاص دیگر واریز می‌کند. زمانی که با این پیامک مواجه شود، با توجه به مشغله کاری شاید به‌راحتی مبلغی را به آن شماره‌حساب واریز کند.

او افزود: ممکن است شما منتظر دریافت پیامکی از یکی از آشنایان خود باشید تا مبلغی را برای او واریز کنید. اگر چنین پیامکی دریافت کنید، قبل از بررسی حتما اقدام به واریز مبلغ مدنظر به شماره‌حساب اعلامی کرده و در توجیه اینکه چرا شماره‌حساب به نام کسی دیگر است، می‌گویید شاید کارت بانکی همراهش نبوده یا مشکلی برای او به وجود آمده که خواسته مبلغ به این شماره‌حساب واریز شود.

رئیس مرکز تشخیص و پیشگیری از جرائم سایبری پلیس فتای ناجا یادآور شد: در تکنیک‌های پیشرفته‌تر مجرمان سایبری با شناسایی کسبه و افراد مورد معامله آنها، بعد دوست‌شدن با این افراد در شبکه‌های اجتماعی و شناخت دوستان آنها، صفحات جعلی شبیه صفحات افراد طرف معامله آنها را طراحی می‌کنند و از طریق این صفحات جعلی پیام «به این شماره کارت واریز کن» یا «لطفا مبلغ را به این شماره بزن» برای کسبه مدنظر می‌فرستند. سرهنگ رجبی با تاکید بر اینکه نباید بلافاصله به این پیام‌ها و پیامک‌ها اطمینان کرد، تصریح کرد: متأسفانه کسبه با دیدن این پیامک‌ها و پیام‌ها در شبکه‌های اجتماعی تحقیق نکرده و به‌راحتی وجه را برای شماره‌حساب اعلامی واریز می‌کنند. او با بیان اینکه احتمال سرقت گوشی هوشمند افراد، هک‌شدن اکانت شبکه اجتماعی و... وجود دارد، تاکید کرد: بهتر است قبل از هر واریزی مطمئن شویم که شماره‌حساب پیامک‌شده یا ارسال‌شده در شبکه‌های اجتماعی متعلق به طرف معامله مدنظر ماست یا این شماره واقعا از سوی او اعلام شده است. رئیس مرکز تشخیص و پیشگیری از جرائم سایبری پلیس فتای ناجا گفت: پلیس فتا به صورت شبانه‌روزی آماده پاسخ‌گویی به شهروندان بوده و کاربران می‌توانند در صورت مواجهه با هرگونه موارد مشکوک آن را از طریق سایت پلیس فتا به آدرس www.cyberpolice.ir بخش گزارش‌های مردمی اطلاع دهند.

۷ کشته در حادثه برخورد ۲ هواپیما در آلاسکا

● مقامات آمریکا از کشته‌شدن هفت نفر در حادثه برخورد دو هواپیمای کوچک در آلاسکا، شمالی‌ترین ایالت این کشور خبر دادند. حدود ساعت ۸:۲۷ روز جمعه به وقت محلی خبر برخورد و سقوط دو هواپیما در نزدیکی بزرگراه استرلینگ آلاسکا تأیید شد. یکی از این هواپیماها تک‌سرنشین بود و دیگری شش سرنشین داشت. شش نفر از این افراد در دم جان باختند و یک نفر دیگر که دچار جراحات جدی شده بود، در راه انتقال به بیمارستان جان خود را از دست داد. هیئت ملی ایمنی حمل‌ونقل ایالات متحده آمریکا تحقیقات درباره این حادثه را آغاز کرده است.

مرگ مرموز زن جوان در آستانه ازدواج؛ قتل یا حادثه؟

شرق: مردی که متهم است نامزدش را با واردآوردن ضرباتی بر بدنش به قتل رسانده است، در حالی پای میز محاکمه می‌رود که اتهام را رد کرده و مدعی است نامزدش به مرگ طبیعی فوت شده است.

به گزارش خبرنگار ما، دو سال قبل زنی جوان به مأموران پلیس شکایت کرد و مدعی شد نامزد خواهرش باعث مرگ خواهرش شده است.

این زن که ژاله نام دارد، گفت: کسی که خواهرم را کشته، نامزدش مهرداد است. او دروغ می‌گوید که خواهرم به مرگ طبیعی مرده است.

ژاله درباره دلیل این ادعا گفت: خواهرم در مطب پزشک کار می‌کرد و کارهای تزریقات را انجام می‌داد. او دختر بسیار زیبایی بود که خواستگاران زیادی داشت و حتی یک پزشک خواستگارش بود؛ اما خواهرم عاشق مهرداد شده بود. ما به او گفتیم مهرداد به درد او نمی‌خورد؛ اما قبول نمی‌کرد. چون خواهرم تنها زندگی می‌کرد و مهرداد همیشه کمکش می‌کرد، تصورش این بود که مهرداد مرد مناسبی برای زندگی با اوست. تا اینکه مدتی قبل از حادثه من متوجه شدم مهرداد با خواهرم بدرفتاری کرده است و بعد هم آثار کبودی روی بدن او دیدم. چون ما مخالف ازدواج‌شان بودیم؛ اما آزیتا خواهرم، اصرار به این ازدواج داشت، به‌همین‌دلیل خجالت کشید به ما بگوید اشتباه کرده است. تا اینکه روز حادثه مهرداد با من تماس گرفت و گفت آزیتا حالش خوب نیست. من فهمیدم اتفاقی افتاده و مهرداد در این اتفاق مقصر است.

وقتی که مأموران ادعای ژاله را بررسی کردند، متوجه شدند پزشکی قانونی نیز موارد مشکوکی روی بدن آزیتا پیدا کرده است. در پزشکی قانونی آثار ساییدگی روی زانو و دست آزیتا مشاهده شده بود که به لحظاتی قبل از مرگ او مربوط می‌شد. همچنین پزشکی قانونی اعلام کرد احتمال اینکه آزیتا بر اثر خفگی جانش را از دست داده باشد، وجود دارد و به نظر می‌رسد مرگ بر اثر انسداد مجاری تنفسی بوده است.

به‌این‌ترتیب مهرداد بازداشت شد. او اتهام را رد کرد و گفت: من آزیتا را دوست داشتم. ما رابطه بسیار خوبی با هم داشتیم. چون او تحصیلات دانشگاهی داشت و من نداشتم، خانواده‌اش با این ازدواج مخالف بودند؛ اما آزیتا من را دوست داشت. من هر کاری که می‌توانستم، برای آزیتا انجام می‌دادم تا راحت زندگی کند. حتی همه هزینه‌های خانه‌اش را هم بر عهده من می‌گذاشت. با وجود مخالفت خانواده‌ها قرارمان برای ازدواج قطعی بود و داشتیم خانه‌ای را که آزیتا در آن مجردی زندگی می‌کرد، برای زندگی مشترک آماده می‌کردیم. خانه کمی بنایی نیاز داشت و باید تعمیر می‌شد. روز حادثه قرار بود بنا بیاید و قسمت‌هایی را که نم داده بود، درست کند. وسایل خانه به هم ریخته بود. من با بنا صحبت کردم و قرار شد چند ساعت دیگر بیاید. بعد بیرون رفتیم و کمی کارهای‌مان را انجام دادیم. غذا خریدیم و به خانه برگشتیم. بعد از اینکه ناهار خوردیم، دوباره من با بنا تماس گرفتم و پرسیدم چرا نیامدی؟ با هم جدال لفظی کردیم و بنا گفت جایی گرفتار شده؛ اما می‌آید. من کمی خودم کار انجام دادم و خانه را تمیز کردم و زباله‌های ساختمانی را بیرون بردم. آزیتا پادرد شدیدی گرفت. او با دوستش تماس گرفت و اسم یک آمپول را از او پرسید، با هم به داروخانه رفتیم و آمپول را گرفتیم. چون خودش در تزریقات کار می‌کرد و پرستار مطب بود، خودش دارو را به خودش تزریق کرد و کمی دراز کشید. حالش کمی بهتر شد و می‌توانست پایش را حرکت بدهد. گفت دچار گرفتگی عضله شده است.

متهم ادامه داد: یک‌دفعه حال آزیتا بد شد و استفراغ کرد. گفت سرش گیج می‌رود. من برایش آب‌قند درست کردم. بلند شد تا آب‌قند را بخورد؛ اما سرش گیج رفت و بیهوش شد. بلافاصله با اورژانس تماس گرفتم و کمی هم آب روی صورتش ریختم. هوشیاری‌اش برگشت. اورژانس که رسید، آزیتا نمی‌توانست حرف بزند. تکنیسین اورژانس از من پرسید آزیتا چه چیزی استفاده کرده است، من گفتم چند ساعت قبل دو آمپول تزریق کرد. پرسیدند چه آمپولی بود، گفتم نمی‌دانم. از من خواستند پوکه‌های آمپول را بدهم. پوکه‌ها را پیدا نکردم، یادم افتاد زباله‌ها را سر خیابان گذاشته‌ام. رفتم تا شاید پوکه‌ها را از میان زباله‌ها پیدا کنم؛ اما نتوانستم. به داروخانه‌ای که آمپول را از آنجا خریده بودیم، رفتم و اسم آمپول‌ها را پرسیدم و برگشتم. وقتی برگشتم، دیدم مأموران پلیس در خانه هستند. آنها گفتند آزیتا فوت شده است. بعد هم جسد را با خودشان بردند. در این مدت هم من در جریان هیچ‌چیز نبودم و من را سه ماه بعد از حادثه بازداشت کردند و گفتند که متهم به قتل آزیتا هستم؛ درحالی‌که ما رابطه بسیار خوبی با هم داشتیم.

مهرداد گفت: با اینکه پولدار هستم، خانواده آزیتا من را لایق زندگی با دخترشان نمی‌دانستند و حالا هم به قصد انتقام‌گیری چنین تهمتی به من زده‌اند.

پلیس در تحقیق از زندگی مهرداد متوجه شد این مرد دو سال قبل از اینکه رابطه عاشقانه‌ای با آزیتا داشته باشد، با دختری به نام مینا عقد کرده بود و تصمیم داشت با او زندگی مشترک تشکیل بدهد؛ اما این عقد دو ماه بیشتر طول نکشید و آنها از هم جدا شدند. مینا علت این جدایی را درگیری‌های فیزیکی مداومی که با مهرداد داشت، عنوان کرد. او گفت: مهرداد مدام من را کتک می‌زد و وقتی که دیدم با هر عصبانیت کوچک به‌راحتی من را می‌زند، از او جدا شدم.

مهرداد نیز درباره این جدایی گفت: ما تفاهم نداشتیم. خانواده‌های‌مان اختلاف طبقاتی زیادی با هم داشتند و ازدواج ما به دو ماه نکشید. مینا دروغ می‌گوید، من او را کتک نزدم.

با تکمیل تحقیقات و با توجه به اینکه پزشکی قانونی نیز اعلام کرده بود آثار خفگی روی بدن مقتول وجود دارد و آثاری هم از جراحت روی بدن او دیده می‌شود، کیفرخواست علیه متهم صادر شد. پرونده به دادگاه کیفری فرستاده شد؛ اما قضات درخواست کردند پزشکی قانونی درباره علت فوت به صورت قاطعانه نظر بدهد. متخصصان دوباره جلسه تشکیل دادند. دراین‌میان مهرداد بار دیگر تاکید کرد: من آزیتا را نکشتم. پزشکی قانونی نگفته قطعا علت مرگ خفگی بوده است. آثار جراحت هم ممکن است به خاطر افتادن آزیتا هنگام بیهوشی باشد. من این اتهام را قبول ندارم.

متخصصان پزشکی قانونی در نهایت اعلام کردند به نظر می‌رسد ضربات واردشده بر مقتول عمدی باشد و آثار موجود مربوط به افتادن نیست. ضمن اینکه آثار فشار بر عناصر حیاتی گردن نیز وجود دارد؛ اما با توجه به داروهای تزریق‌شده همچنان نمی‌توان علت دقیق مرگ را روشن کرد.

به‌این‌ترتیب پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد.

زندانی محکوم به قصاص در انتظار کمک‌های نیکوکاران

شرق، شهریار کریمی: مردی که ۱۶ سال پیش در جریان درگیری با اقوام همسرش مرتکب قتل شده بود، برای رهایی از چوبه دار و رسیدن به آزادی چشم به دست‌های هم‌وطنان نیکوکار دارد.

این زندانی که «سیروس» نام دارد و در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه محبوس است، به زبان کردی سخن می‌گوید و آغاز کلامش همراه با آه عمیقی است که حرف‌هایش را در عمق دل‌ها می‌نشاند: «یک زندانی اعدامی وقتی پایش به زندان می‌رسد، باید بگوید به جز خدا هیچ‌کس را ندارم. من به جز خدا کسی را ندارم که به او امید داشته باشم. اگر داشتم ۱۶ سال در کنج این زندان نبودم. تنها امیدم به لطف خدا و کرم هم‌وطنان نیکوکار است. ما زندانی‌های محکوم به قصاص همان زمان که حکم قصاص‌مان صادر می‌شود، خود را مرده به حساب می‌آوریم؛ مرده‌هایی که در هواخوری و راهروهای زندان قدم می‌زنیم و از هوایی تنفس می‌کنیم که حق مردم آزاد است. نمی‌دانم متوجه حرف‌هایم می‌شوید یا نه؟ وقتی که آزادی نباشد، مرگ نعمت است. زندگی در پشت میله‌های زندان خود مرگ است. در مرگ آدم‌ها پس از مدتی فراموش می‌شوند و در زندان، زندانی وقتی که پشت میله‌های زندان قرار گرفت. من در این شرایط سخت و در پشت میله‌های زندان ابتدا آزادی‌ام را از خدا می‌خواهم و بعد از مردم نیکوکار».

خبر کوتاه قاتل‌شدن سیروس برای اقوام و دوستان او شبیه به شوخی بود. روایتی کمدی بود که در انتها به تراژدی ختم شد. هیچ‌کس باور نمی‌کرد سیروس خنده‌رو و شوخ‌طبع ناگهان اتهام سنگین قتل و نام قاتل را یدک بکشد. خودش دراین‌باره می‌گوید: «وقتی بچه بودم و هنوز عقلم نمی‌رسید، از کلمه قاتل و قتل بدم می‌آمد و از آن می‌ترسیدم. همیشه در خیال بچگانه خودم فکر می‌کردم قاتل دوتا شاخ روی سرش دارد و در کاسه چشم‌هایش به جای چشم، آتش دارد. پس از آنکه قاتل شدم، وقتی جلوی آینه زندان می‌رفتم، خوب نگاه می‌کردم ببینم قیافه‌ام چقدر به قاتل کابوس بچگی‌هایم نزدیک شده است. حالا می‌بینم فاصله خودم و همه آدم‌ها تا قاتل‌شدن یک تار مو است. یک تار مو در کنترل اعصاب و روان می‌تواند سرنوشت یک عمر زندگی هر آدمی را عوض کند».

پلیس کرمانشاه پاییز ۱۳۸۴ با تماس‌های مردمی، در جریان نزاع خانوادگی منجر به قتل در یکی از محلات کرمانشاه قرار گرفت و پس از آن پلیس در محل قتل حضور یافت و شخصی به نام سیروس در ارتباط با قتل

به‌عنوان متهم اصلی دستگیر شد. پس از تحقیقات اولیه پلیس مشخص شد سیروس به دلیل اختلافات خانوادگی با خانواده همسرش با آنها درگیر شده که در این درگیری یکی از اقوام همسرش فوت شده است. سیروس پس از وقوع نزاع از محل درگیری فرار کرده بود؛ اما پس از شنیدن خبر فوت فامیل همسرش، خود را به پلیس معرفی کرد و پس از دستگیری به زندان منتقل شد.

براساس اظهارات سیروس در دادنامه، او درباره انگیزه قتلی که انجام داده بود، به دادگاه گفت: «من قصد کشتن مقتول را نداشتم و فقط قصد داشتم به مقتول اخطار دهم که در زندگی خانوادگی من دخالت نکند. مدت دو سال بود که همسرم به حالت قهر از خانه من به منزل پدرش رفته بود و من فکر می‌کردم شوهرخاله زنم مانع بازگشت او به منزل من می‌شود؛ به‌همین‌دلیل من با مقتول درگیر شدم؛ اما به‌هیچ‌عنوان قصد قتل مرحوم را نداشتم. من اشتباه کردم و از خانواده مقتول درخواست بخشش می‌کنم». سیروس در جریان دادرسی به جرم قتل عمد، محاکمه و به قصاص با طناب دار محکوم شد. پس‌ازآن با وساطت اقوام و ریش‌سفیدان فامیل، پدر و مادر مقتول رضایت خود را از قاتل فرزندشان به ثبت رساندند؛ اما مسئله اینجا به پایان نرسید.

ازآنجاکه مقتول زن و فرزند داشت، سیروس باید رضایت آنها را نیز به دست می‌آورد که این کار تا این لحظه میسر نشده است. اکنون پس از ۱۶ سال تحمل حبس، سیروس به ۴۸سالگی رسیده است. غم و اندوه و زندگی در زندان، چهره‌ای پیرتر از سن واقعی او برایش ترسیم کرده است. خودش دراین‌باره می‌گوید: «یک میله فولادی را به مدت ۱۶ سال در گوشه‌ای از هواخوری زندان بگذارید و بعد از ۱۶ سال برگردید و نگاه کنید، آن وقت می‌بینید فولاد هم پس از ۱۶ سال حبس و یک‌جانشینی زنگ می‌زند و زیر بار فشار زندان و غم و غصه خم می‌شود. من بیشتر از حکم قصاص مجازات شده‌ام و از مردم نیکوکار خواهشمندم به احترام انسانیت به من کمک کنند تا به آزادی برسم یا برایم دعا کنید با مرگ به آرامش نزدیک شوم».

همسر و فرزندان مقتول نه به اعدام سیروس تمایل دارند، نه می‌خواهند به قاتل همسر و پدرشان رضایت دهند؛ اما در گفت‌وگو با شورای حل اختلاف ویژه صلح و سازش قتل، رضایت خود را در صورت دریافت مبلغ دیه مقتول اعلام کرده‌اند. این موضوع در حالی است که سیروس بخشی از دارایی خود را در زندان به‌عنوان مهریه به همسرش و بخش دیگر آن را به‌عنوان خون‌بها به پدر و مادر مقتول پرداخت کرده است و برای جلب رضایت همسر و فرزندان مقتول پولی ندارد و از طولانی‌شدن حبس خود به ستوه آمده است؛ به‌همین‌دلیل تاکنون سه بار درخواست تعیین تکلیف «اعدام یا آزادی» را تقدیم دادگاه کرده است. بااین‌حال اکنون در نهایتِ ناامیدی ناگهان تصمیم گرفت درخواست کمک خود را از طریق روزنامه «شرق» به اطلاع خیرین برساند تا بلکه با کمک آنها بتواند به زندگی بازگردد. سیروس در گوشه نمازخانه زندان با چشمان اشک‌بار خیرین زندگی‌بخش را چنین خطاب قرار می‌دهد: «تمام امید من پس از خدا به دست‌های پربرکت شماست. شما در همین زندان، زندانی‌هایی را از پای چوبه دار نجات داده‌اید و به زندگی برگردانده‌اید که هیچ‌کس انتظار برگشت آنها را به زندگی نداشت. من از شما می‌خواهم در این شرایط سخت به این زندانی زجرکشیده که از کرده خود نادم و پشیمان است، کمک کنید و من را به زندگی بازگردانید. امیدوارم درهای رحمت خدا همیشه به روی شما و خانواده شما باز باشد».

سیروس اکنون در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه چشم به راه رحمت الهی و لطف خیرین نیکوکار است. او از کرده خود پشیمان است و در دعاهای خود از خداوند یکتا و روح آن مرحوم درخواست بخشش دارد. افراد نیکوکاری که قصد دارند به این زندانی کمک کنند، می‌توانند کمک‌های نقدی خود را به شماره کارت ۵۸۵۹۸۳۱۱۴۴۷۴۱۸۱۵ به نام سیروس کریمی که متعلق به زندانی است، واریز کنند.

رخداد

سرقت میلیاردی کارمند از شرکت

● **شرق:** کارمند شرکتی که ۱۲۰ دستگاه تلفن همراه و لوازم جانبی به ارزش ۵۵ میلیارد ریال را از داخل شرکت سرقت کرده بود، دستگیر شد.

سرهنگ کارآگاه بهزاد اختیاری، رئیس پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران دراین‌باره گفت: ۱۱ تیرماه پرونده‌ای با موضوع سرقت انباری شرکتی به شیوه تخریب قفل در کلانتری ۱۱۸ ستارخان تشکیل و با دستور دادیار دادسرای ناحیه ۵ تهران برای رسیدگی تخصصی به پایگاه دوم پلیس آگاهی ارجاع داده شد.

رئیس پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران توضیح داد: شاکی با حضور در پایگاه دوم پلیس آگاهی اظهار کرد که شرکتی در زمینه واردات تلفن همراه و قطعات موبایل دارم. روز ۱۱ تیرماه پس از ورود به شرکت متوجه شدم در انباری در طبقه دوم تخریب و ۱۲۰ دستگاه تلفن همراه گران‌قیمت و تعداد زیادی لوازم جانبی آن به ارزش ۵۵ میلیارد ریال مورد دستبرد سارق یا سارقان قرار گرفته است. رئیس پایگاه دوم پلیس آگاهی افزود: با ارجاع پرونده به پلیس آگاهی تیمی از کارآگاهان دایره مبارزه با سرقت‌های خاص به صحنه وقوع جرم رفتند و در تحقیقات میدانی پی بردند سرقت داخلی است و سارق با صحنه‌سازی قصد منحرف‌کردن مسیر تحقیقات را دارد.

او با اشاره به اینکه در تحقیقات پلیسی کارآگاهان به یکی از کارمندان شرکت به نام یونس ۴۵ساله مظنون شدند و با دستور قضائی، او در محل سکونتش دستگیر شد، اظهار کرد: با انتقال متهم به پلیس آگاهی او به جرم ارتکابی اعتراف کرد و گفت سرقت را به‌تنهایی انجام دادم و همه اموال مسروقه را در انباری منزلم مخفی کرده‌ام.

رئیس پایگاه دوم پلیس آگاهی گفت: با اعتراف صریح متهم و قبول سرقت از مال‌باخته پرونده به دادسرا ارسال شد و با دستور مقام قضائی یونس برای کشف زوایای پنهان پرونده با صدور قرار قانونی در اختیار پایگاه دوم پلیس آگاهی قرار گرفت.

برق، جان سارق سیم را گرفت

● فرمانده انتظامی شهرستان قصرشیرین از فوت سارق سیم برق حین سرقت در منطقه نفت‌شهر خبر داد. سرهنگ محمد محمدی اظهار کرد: پس از تماس با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ و اعلام گزارشی مبنی بر برق‌گرفتگی فردی در منطقه نفت‌شهر بلافاصله مأموران به محل اعزام شدند.

این مقام انتظامی خاطرنشان کرد: در بررسی‌های به‌عمل‌آمده مشخص شد فردی که برای سرقت سیم برق از تیر برق بالا رفته بود، دچار برق‌گرفتگی شده و فوت کرده است.

فرمانده انتظامی شهرستان قصرشیرین با اعلام اینکه تحقیقات پلیس برای روشن‌شدن دیگر ابعاد این پرونده ادامه دارد، خاطرنشان کرد: جسد فرد متوفی برای اقدامات قانونی به پزشکی قانونی منتقل شد.

جدول ۳۷۲۵ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- چاشنی غذایی- دست‌کم- عارف نامی قرن سوم هجری و ملقب به سلطان‌العارفین ۲- بازی قهوه‌خانه‌ای قدیم- عبادتگاه مسیحیان- سراپرده ۳- پرجمعیت‌ترین شهر در مرکز چین- محله سیاه‌پوست‌نشین نیویورک- الفت ۴- فهم و شعور- دلواپس ۵- اصلی‌ترین شهر جزیره سیسیل ایتالیا- نرده- نت چهارم ۶- گیاه تالاب- بندری در اوکراین- مورد نیاز عکاس ۷- پایین‌رفتن آب دریا- شایستگی- نابودشونده ۸- زمان تعیین‌شده برای انجام کاری- بهره هوشی- از نام‌های بهشت ۹- کفشی سنتی- پایان‌نامه- چاق و فربه ۱۰- قالب برش‌کاری فلزات- فلزی دیرگداز - حرف دهن‌کجی ۱۱- نفس- بیگانه- نیروی ناشی از بالا و پایین‌رفتن پیستون‌ها را به گیربکس خودرو منتقل می‌کند ۱۲- سرخ مایل به قهوه‌ای- جای جنین در شکم مادر ۱۳- صلیب- شترمرغ آمریکایی- پایان ۱۴- شعله آتش- شهری در فارس- جلادهنده کفش ۱۵- آلیاژ- نوعی چسب نجاری- شهر زیارتی.

عمودی:

۱- جاسوسان و نیروهای ناشناس یک کشور در کشور دشمن- دخالت‌کردن در کاری ۲- درخت همیشه سبز- عایق آماده ضد رطوبت- مهم‌تر ۳- درخت جوان- مقابل ارباب- شگفت‌انگیز ۴- ناشناخته- چرخش- کافی ۵- بهنجار- برانگیختگی ۶- مخفف آکبند- پدرومادرها- کانی بسیار سخت برای صیقل‌دادن فلزات ۷- از محلات تهران- لاستیک خودرو- بصیر ۸- همسر حضرت یعقوب (ع)- مشهورترین بنای عهد ساسانی- آموختنی مدرسه ۹- ساز بادی- دیگ دهان‌گشاد- زیارت‌کنندگان ۱۰- هلی‌کوپتر- طعام عروسی- پیشوند سلب ۱۱- اسرارآمیز- آشکار ۱۲- آب منجمد- سرزمین آریایی‌ها- تومور سرطانی بدخیم ۱۳- ضرر- پیمان‌بستن برای فرمانبرداری- چراغ پیه‌سوز قدیمی ۱۴- خجستگی- کشوری در جنوب شرقی آسیا- چشمه زاینده است و دولت پاینده ۱۵- از تقسیمات کشوری- دلبستگی شدید به نژاد، زبان و فرهنگ خودی.

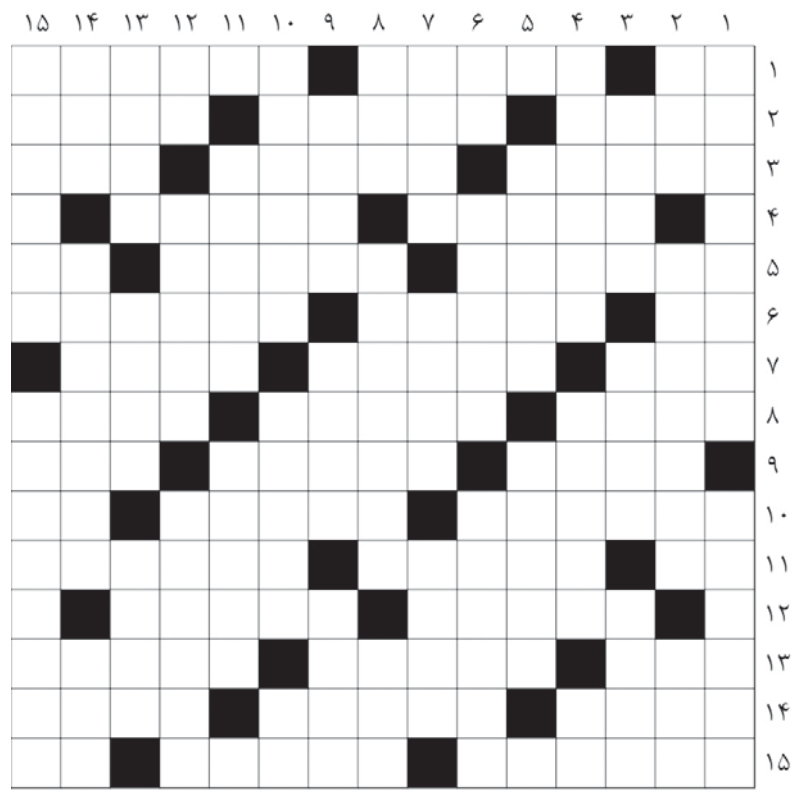

حل سودوکو سخت

۷	۵	۲	۳	۹	۱	۴	۶	۸
۶	۹	۱	۸	۴	۵	۳	۲	۷
۸	۳	۴	۷	۶	۲	۱	۵	۹
۲	۷	۹	۴	۱	۳	۵	۸	۶
۳	۸	۶	۵	۲	۹	۷	۴	۱
۴	۱	۵	۶	۷	۸	۲	۹	۳
۵	۲	۸	۹	۳	۷	۶	۱	۴
۹	۶	۳	۱	۵	۴	۸	۷	۲
۱	۴	۷	۲	۸	۶	۹	۳	۵

حل سودوکو ۲۷۲۰

۴	۸	۲	۹	۵	۱	۶	۳	۷
۹	۳	۷	۶	۲	۸	۱	۴	۵
۶	۵	۱	۴	۷	۳	۲	۹	۸
۷	۲	۵	۱	۳	۴	۹	۸	۶
۸	۴	۳	۲	۹	۶	۵	۷	۱
۱	۹	۶	۷	۸	۵	۴	۲	۳
۳	۱	۴	۸	۶	۹	۷	۵	۲
۵	۷	۹	۳	۱	۲	۸	۶	۴
۲	۶	۸	۵	۴	۷	۳	۱	۹

جدول ۳۷۲۴

سودوکو سخت ۲۷۲۱

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

			۳			۲		۶
		۲	۸	۴	۶			۹
		۱		۵				۳
	۱						۹	۴
				۶				
۸	۹						۵	
۱				۹		۴		
۳			۷	۸	۴	۹		
۹		۸			۱			

سودوکو ساده ۲۷۲۱

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۲	۹			۱				
		۴		۷		۵	۲	۱
	۵		۸					۶
				۸	۲	۶		
	۶		۱		۳		۹	
		۲	۴	۶				
۹					۸			
۴	۱	۵		۳		۲		
				۹			۵	۴